

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین "سعیدی-سعید افغانی"

۲۱ جولای ۲۰۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر احمد

ترجمه و تفسیر سُورَةُ «النُّور» - ۴

جزء ۱۸

چاپ اول ۲۰۲۲ ©

سورة نور در مدینه نازل شده و دارای شصت و چهار آیت و نه رکوع می‌باشد.

احکام پس از لعان:

هرگاه زن و شوهر ملاعنه کردند، با لعنت کردنشان احکام زیر اجراء شود:

۱- جدائی بین آن دو:

به دلیل حدیث ابن عمر که گفت: (لاعن النبی بین رجل و امرأة من الأنصار و فرق بینهما) (متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (۹/۴۵۸/۵۳۱۴)، صحیح امام مسلم (۲/۱۱۳۳/۹/۱۴۹۴). «پیامبر صلی الله علیه وسلم زن و مردی از انصار را ملاعنه داد و آن‌ها را از هم جدا کرد».

۲- تحریم اُبد:

به دلیل قول سهل بن سعد: (مضت السنة فی المتلاعنین أن یفرق بینهما، ثم لایجتمعان أبدا) (صحیح : [إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل ۲۱۰۴]، سنن ابوداود (عون المعبود) (۶/۳۳۷/۲۲۳۳)، بیهقی (۷/۴۱۰). «سنت درباره زن و مردی که لعان کنند، این است که بین آن‌ها جدائی انداخته شود و هرگز نتوانند دوباره با هم ازدواج کنند».

۳- زن لعان کننده با لعان مستحق مهریه‌اش می‌گردد.

به دلیل حدیث ایوب از سعید بن جبیر که گفت: «به ابن عمر گفتم (حکم) مردی که همسرش را به زنا متهم می‌کند چیست؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم بین زن و مردی از بنی عجلان جدائی انداخت و فرمود: (الله یعلم أن أحدکما لکاذب فهل منکما تائب) «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغ می‌گوید. آیا کس از شما هست که توبه کند؟» آن دو

سرباز زدند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (الله يعلم أن أحدكما لكاذب، فهل منكما تائب؟)، «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغ می‌گوید. آیا کسی از شما هست که توبه کند؟» باز هم سرباز زدند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (الله يعلم أن أحدكما لكاذب، فهل منكما تائب؟) دوباره آن دو سرباز زدند و در نتیجه پیامبر صلی الله علیه وسلم آن‌ها را از هم جدا کرد.

ایوب گوید: عمرو بن دینار به من گفت: چیزی در این حدیث هست که نگفته‌ای، (عمرو) گفت: آن مرد پرسید: پس مالم چی؟ گوید: پیامبر فرمود: (لامال لك إن كنت صادقاً فقد دخلت بها و إن كانت كاذباً فهو أبعد منك) «هیچ مالی به تو تعلق نمی‌گیرد چون اگر در ادعایت صادق باشی آن مال حقی است که به واسطه نزدیکی با زنت از آن او است و اگر دروغ گفته باشی به طریق اولی مال به تو تعلق نمی‌گیرد» (متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (۹/۴۵۶/۵۳۱۱)، صحیح امام مسلم (۲/۱۱۳۰/۱۴۹۳)، سنن ابوداود (عون المعبود) (۲۲۴۱)، سنن نسائی (۶/۱۷۷)).

#### ۴- طفلی که از زن لعان کننده متولد شود، به او داده می‌شود.

به دلیل حدیث ابن عمر: (أن النبي لآعن بين رجل و أمرأته، فانتفى من ولدها، ففرق بينهما و ألحق الولد بالمرأة) (متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (۹/۴۶۰/۵۳۱۵)، صحیح امام مسلم (۲/۱۱۳۲/۱۴۹۴)، سنن ابوداود (عون المعبود) (۶/۳۴۸/۲۲۴۲)، سنن الترمذی (۲/۳۳۸/۱۲۱۸)، سنن نسائی (۶/۱۷۸)، سنن ابن ماجه (۱/۶۶۹/۲۰۶۹)). «پیامبر صلی الله علیه وسلم بین زن و شوهری ملاعنه داد، مرد فرزند زنش را از خود نفی کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم آن‌ها را از هم جدا کرد و فرزند را به زن داد».

#### ۵- ثبوت ارث بین زن ملاعنه و فرزندش

به دلیل قول ابن شهاب در حدیث سهل بن سعد: (فكانت السنة بعدهما أن يفرق بين المتلاعنين، و كانت حاملا، و كان ابنها يدعى لأمه) قال: (ثم جرت السنة في ميراثها أنها ترثه، و يرث منها ما فرض الله له) (متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (۹/۴۵۲/۵۳۰۹)، صحیح امام مسلم (۲/۱۱۲۹/۱۴۹۲)، سنن ابوداود (عون المعبود) (۶/۳۳۹/۲۲۳۵)). «بعد از (لعان آن زن و شوهر) سنت بر این تثبیت گردید که زن و مرد متلاعن از هم جدا شوند و اگر آن زن حامله بود، فرزندش به مادرش نسبت داده می‌شود» گفت «سپس سنت درباره میراث زن بر این است که زن از فرزندش، و فرزند از او به اندازه‌ای که خداوند تعیین کرده است، ارث ببرد».

#### وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱۰)

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود(البته دچار عذاب می‌شدید) و این که او توبه پذیر و حکیم است.(۱۰) دیده می‌شود که: اجرای قوانین و دستورات خداوند، به نفع خود مردم است. و قوانین جزائی در دین مقدس اسلام، احکامی برخاسته از حکمت الهی است.

در آیت مبارکه آمده است: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» اگر فضل و رحمت الله متعال بر شما نبود که در این مورد «پرده پوشی و ستر گناه» لطف کرده است. جواب «لولا» به خاطر هراس انگیزی مسأله محذوف است و تقدیر آن چنین است «لهلکتُم أو لفضحتُم أو عاجلکم بالعقوبة» نابود یا رسوا می‌شدید یا در کیفرتان عجله می‌کرد. چه بسا سکوت از اظهار قول بلیغ‌تر است. (صفوة التفاسیر صابونی) یعنی ای مؤمنان! و اگر الله متعال با این شریعت و مقرّر ساختن این احکام مربوط به شوهران و همسران، بر شما فضل و مهربانی نمی‌کرد، یقیناً همان نفرینی را که طرف دروغگو در قضیه لعان علیه خود کرده بود، واقع می‌ساخت.

«وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ»: و الله متعال بر هر کس از بندگان که توبه کند به هر پیمانه هم که گناه کرده باشد، توبه پذیر است و او در شریعت و صنع و تدبیر و تقدیر خویش، از جمله حکم لعان، حکیم است. بلی! اگر این نمی‌بود، عذاب رسواگر وی شتابان به آنان می‌رسید.

خوانندگان گرامی!

حکم پنجم: همانا داستان افک است.

بعد از این‌که پروردگار با عظمت ما حکم حد اتهام به زنان بی‌گناه را بیان فرمود اینک در آیات متبرکه (۱۱ الی ۲۲) پاکی زن خیرالبشر، عایشه صدیقه، دختر بزرگوار ابوبکر صدیق، مادر مؤمنان را - که دروغ بافان و منافقان، دل‌گرامی اش را رنج داده بودند - بیان می‌کند.

تعدادی از از محققان در تحقیقات شان می‌نویسند: خداوند متعال، یوسف علیهم السلام را از زبان کودکی در گهواره و مریم دختر عمران را از زبان نوزادش، عیسی تبرئه کرد؛ اما عایشه صدیقه را به وسیله قرآن تبرئه نمود و بدان بسنده نکرد که به وسیله کودکی یا پیامبری او را تبرئه کند، تا این‌که به وسیله کلام خود از آیت ۱۱ تا ۲۶ نور او را از بهتان و افترای ناکسان، تبرئه نمود. [منیر به نقل از تفسیر قرطبی] [تفسیر قرطبی].

امام مالک می‌فرماید: «هر کس، شیخین (ابوبکر و عمر) را دشنام دهد (سب کند)، باید تربیت شود. و هر کس عایشه (رض) را دشنام دهد و بد بگوید، مجازاتش کشتن است.» (منیر، جلد ۱، جزء ۱۸۴، صفحه ۱۸۹) اگر این مجازات در دنیا فراهم نگردد، در قیامت، سخت‌ترین کیفر می‌بیند.

**إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱)**

به یقین کسانی که آن تهمت [بزرگ] را [درباره یکی از همسران پیامبر به میان] آوردند، گروهی [هم دست و هم فکر] از [میان] خود شما بودند، این تهمت را برای خود شر نپندارید، بلکه آن برایتان خیر است، بر عهده هر کدام از آنان که مرتکب آن شده است، سهمی از گناه است و آن کس از ایشان که بخش بزرگ آن (تهمت) را عهده دار شده است، برایش عذاب بزرگ خواهد بود. (۱۱)

### تشریح لغات واصطلاحات:

«عصبة»: دسته، گروه، جماعت.

«تولی»: (ولی): رهبری کرد، عهده دار شد.

«الذی تولی کبره»: آن کس که عمده ترین آن را به عهده گرفت، آن کس که در آن بیشتر فرو رفت، آن کس، پسر سلول بود. کبره: بیشتر آن گناه و افتراء

### توضیحات:

«إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ» بی‌گمان کسانی که بدترین و زشت‌ترین اتهام زدن به مادر مؤمنان دختر ابوبکر صدیق (رض) را در میان آوردند، گروهی از منافقان و مریضان بودند.

«الْإِفْكِ»: بُهتان بس بزرگ، بدترین افتراء، دروغ محض، تهمت ناروا، تهمت بزرگ. دروغ شاخدار (فرقان / ۴). اشاره به تهمت عظیمی بزرگ و ناروای است که منافقان به أم‌المؤمنین حضرت بی بی عانسه صدیقه، همسر پاک رسول الله صلی الله علیه وسلم بستند، و اتهام زنا را با یکی از اصحاب جلیل‌القدر به نام «صفوان بن معطل» بدو

دادند!

امام فخر رازی گفته است: افک از دروغ و افتراء شدیدتر است. تمام مسلمانان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که منظور بهتان به عایشه، همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم معصوم است. (تفسیر کبیر ۱۷۲/۲۳).

«عُصْبَةُ مِنْكُمْ»: دسته‌ای از شما مؤمنان می‌باشند و این ابی سلول، رئیس منافقان در رأس آن‌ها قرار دارد. **عصبه**: یعنی گروه و جماعت، عرفاً بر ده تا چهل تن اطلاق می‌شود. گروه بهتان زننده عبارت بودند از: عبدالله بن ابی، رئیس منافقان، زید بن رفاعه، حسان بن ثابت، مسطح بن اثاثه، حمنه بنت جحش و همدستان‌شان. معنای «مِنْكُمْ» این است: گروه بهتان زننده از خود شما جماعت مسلمانان هستند؛ یا در ظاهر و باطن و یا در ظاهره در باطن؛ مانند عبدالله بن ابی «آن تهمت زدن را برای خود شری نپندارید» ای مسلمانان! «بلکه آن برای تان خیر است» و با آن بهتان ثواب عظیمی به شما تعلق می‌گیرد زیرا الله متعال با عبرت گرفتن بسیاری از این داستان، آبروی میلیون‌ها انسان مؤمن را حفظ می‌کند.

اما بعضی از مفسران، خطاب: «لَا تَحْسِبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ» [النور: ۱۱]. «آن تهمت زدن را برای خود شری نپندارید» بر خانواده ابوبکر صدیق (رض) حمل کرده‌اند زیرا بیان برائت ام‌المؤمنین سبب برتری و شرف بیشتر این خانواده شد، همان‌گونه که داستان‌شان به عنوان یک قانون عام و کلی برای همیشه در میان داستان‌های عفت و پاکی، مقامی خاصی را احراز کرد.

«بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»: بلکه شرفی بس بزرگ در آن نهفته است؛ چرا که وحی بر برائت و پاکی ام‌المؤمنین نازل شد، که این خود شرفی است بس والا و فضل و کرمی است بس ارزشمند.

مفسران گفته‌اند: از پنج جهت خیر را دربر دارد: تبریئه ام‌المؤمنین و فضل و کرم خدا درباره او که وحی در مورد او نازل شد. پاداش و اجر بزرگ برای او به سبب اتهامی که به او زدند. اندرز و نصیحت مؤمنان و انتقام گرفتن از تهمت زنان. (التسهیل فی علوم التنزیل ۵۶۱/۳).

«لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ»: برای هر یک از گروه دروغگویان به میزان دخالتش در این کار همان گناهی است که مرتکب شده است.

«وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»: بدانید هر انسانی را که به این تهمت زبان آلوده است، بهره‌ای است از گناه؛ اما آن کس که بخش عمده این جرم و گناه را مرتکب شده، (یعنی رئیس منافقان، دشمن خدا عبدالله ابن ابی سلول علیه لعنت الله) در آتش جهنم عذابی سخت خواهد داشت که همانا جاودانه در فروترین طبقه دوزخ است.

## شان نزول آیات ۱۱ - ۲۱:

۷۵۶- بخاری، مسلم و دیگران از عایشه (رض) روایت کرده اند: هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم اراده سفر می‌کرد میان زنان خود قرعه می‌انداخت و هرکه قرعه به نامش می‌افتاد او را با خود می‌برد، در یکی از غزوات بعد از نزول آیت حجاب بین ما قرعه انداخته شد، قرعه به نام من برآمد. من روانه جنگ و پیکار در راه خدا و همسفر پیامبر شدم در آن سفر مرا با دولی (کجاوه) برمی‌داشتند و با آن نیز پائین می‌گذاشتند.

به راه خود ادامه دادیم تا که پیامبر از جنگ با دشمنان دین فارغ شد و بازگشت. نزدیک مدینه رسیدیم، پیامبر دردل شب اعلان کرد که همان جا شب را بمانیم [وقتی که اعلان حرکت شد] من برخاستم و کمی قدم زدم تا این که از سپاه دور شدم و بعد از رفع ضرورت به طرف منزل برگشتم، سینه خویش را لمس کردم ناگاه متوجه شدم گردن‌بندم که از مهره‌های یمانی بود باز شده است، برگشتم و گردن‌بندم را جست و جو کردم. من به جست و جوی گردن‌بند مشغول بودم که گروه

موظف که دولی یا کجاوه مرا حمل می‌کردند، به طرف محل من آمده و کجاوه را به گمان این که من در آن قرار گرفته‌ام بر شتر سواریم نهادند و شتر را به راه انداختند و روان شدند.

می‌گوید: در آن روزگار زن‌ها کم وزن بودند چاق و فربه نبودند، زیرا غذای آن‌ها کم و اندک بود [در حالی که من در سنین نوجوانی قرار داشتم] بنابراین، موظفین محل هنگام بارکردن متوجه سنگینی کجاوه نشدند، من وقتی گردن‌بندم را یافتم سپاه رفته بود، به منازل سپاه رسیدم در آنجا نه فریادی و نه فریادری به محل نخست خود آمدم و مطمئن بودم همراهانم به محض این که متوجه غیبت می‌شوند به دنبال می‌آیند، اندکی که نشستم خواب بر من غلبه کرد به خواب رفتم.

صفوان بن معطل به دنبال سپاه اسلام برای استراحت فرود آمده بوده و شبگیر حرکت کرده و سحرگاه به محل من رسیده بود و از دور شخصی را دیده بود که در حال استراحت است، وقتی که مرا دیده شناخته بود، چون قبل از نزول آیت حجاب مرا دیده بود و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» «ما از خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم» را گفت. من از شنیدن صدای او بیدار شدم و روی خود را با چادر پنهان کردم، قسم به خدا! یک کلمه سخن با او نگفتم از او نیز سخنی نشنیدم، به جز این که وقتی شترش را خواباند (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را به زبان آورد و شترش را آماده کرد، من سوار شدم، پس جلو شتر را گرفتم و روان شد و بعد از فرود آمدن سپاه در گرمای سوزان ظهر به آن‌ها رسیدیم و آن‌هایی که در باره من چیزها گفتند، هلاک شدند، کسی که بخش مهم این تهمت بزرگ را به عهده داشت، عبدالله بن ابی بن سلول بود، به مدینه که رسیدیم یک ماه مریض شدم و عده‌ای از مردم نیز تهمتی را که به من زده شده بود شایع کردند و من از این ماجرا هیچ اطلاعی نداشتم تا این که دوران مریضی من به سر رسید، با ام مسطح به سوی مستراح می‌رفتم پای او لغزید و به زمین افتاد و گفت: تباه شوی ای مسطح، گفتم: بدحرفی زدی، تو به کسی که در جنگ بدر شرکت داشت، ناسزا می‌گویی، گفت: ای دختر ابوبکر! آیا سخنان او را نشنیده‌ای؟ گفتم: چه گفته است؟ مرا از شایعه‌سازی اهل افک آگاه کرد. اضطراب و رنج دیگری بر مریضی ام افزوده شد. خواستم راست و دروغ آنچه را که مادر مسطح گفت از زبان پدر و مادرم بشنوم، برای همین وقتی که رسول الله (نزد آمد و [گفت: این داستان چگونه است] گفتم: آیا اجازه می‌دهی که به خانه پدر و مادرم بروم، [گفت: بلی] به خانه پدر و مادرم رفتم و به مادرم گفتم: ای مادر! مردم چه می‌گویند، گفت: دخترکم، بر خود سخت‌گیر و به این چیزها اهمیت نده، به خدا سوگند خیلی کم زن زیبا و پاکیزه یافت می‌شود که مورد علاقه و محبوب شوهری باشد که چند زن دیگر هم دارد و در باره او سخنان بی‌جا و دروغ‌نکویند. گفتم: سبحان الله! (الله پاکیزه و منزّه است). آیا مردم در باره من چنین حرف‌هایی می‌زنند و این تهمت به گوش رسول الله رسیده است؟ گفت: بله، آن شب تا صبح گریه کردم سیلاب سرشک از چشمانم پایان نیافت و خواب بر دیدگانم راه نداشت، سحرگاه گریه‌ام شدت گرفت. چون با محاسبه پیامبر (نزول وحی در این باره طول کشید، پیامبر علی بن ابی طالب و أسامه بن زید را خواست و نظر آنان را در باره جدائی از خانواده‌اش که من باشم جویا شد، أسامه به مستوای آگاهی خود از برائت خاندان نبوت از عیب و تهمت، نظر داد و گفت: ای رسول الله! خانواده توست و ما در باره او جز خیر و خوبی نمی‌دانیم. اما علی کرم الله وجهه گفت: خدا به تو توانائی بخشیده غیر از او زن فراوان است، اگر از کنیزک سؤال کنی، راست می‌گوید. رسول الله بربره را خواست و گفت: ای بربره! آیا از عایشه حرکتی دیده‌ای که تو را به شک و گمان اندازد، گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده است من هرگز عیب و کوتاهی در او ندیده‌ام، جز این که او دختر کمسن و سال است، هنگام مراقبت از خمیر خانواده به خواب می‌رفت و گوسفند می‌آمد و خمیر را می‌خورد. سپس رسول الله به منبر رفت و اشاره به کارهای ناروای عبدالله بن ابی کرد و گفت: ای جماعت مسلمانان! کدامیک از شما مرا کمک می‌کند در برابر کسی که آزار و اذیت او در رابطه با خانواده‌ام به من رسیده است.

و یا اگر من خودم او را به جزای اعمال بدش برسانم ملامت و سرزنش نکند، به خدا من از خانواده‌ام جز نیکوئی و خیر چیزی ندیده‌ام. عایشه (رض) می‌گوید: آن روز تا شب و شب تا سحر به سوز و داغ گریستم، سیلاب سرشکم پایان نیافت و خواب به دیدگانم راه نداشت پدر و مادرم گمان کردند که شدت گریه جگرم را خواهد شکافت، هنگامی که پدر و مادرم نشسته بودند و من گریه می‌کردم، زنی از انصار اجازه خواست و آمد او نیز با من اشک می‌ریخت که رسول الله، داخل شد و سلام داد و نشست یک ماه چشم انتظار بود در باره من وحی نیامد، پیامبر شهادتین را به زبان راند و گفت: ای عایشه در باره تو چیزهایی به من رسیده است، اگر پاک و مبرا باشی خدا پاک و بیگناهی تو را ظاهر خواهد کرد، و اگر مرتکب گناه و خطا شده‌ای از خدا طلب بخشش کن و توبه نما، زیرا هرگاه بنده به گناه اعتراف کند و سپس توبه نماید، خدا توبه او را می‌پذیرد، چون سخنان او تمام شد به پدرم گفتم: تو از جانب من جواب پیامبر خدا را بگو، گفت: به خدا نمی‌دانم که چه بگویم، پس به مادرم گفتم: به رسول الله جواب بده، گفت: به خدا نمی‌دانم که چه بگویم، پس خودم گفتم: من دختر کمسن و سال هستم [از قرآن شریف بسیار نخوانده‌ام] قسم به دانای اسرار من مطمئن هستم آنچه را که شنیده اید در نهادتان جا گرفته است و آن را باور کرده اید، اگر بگویم پاک و منزه‌ام باور نمی‌کنید، خدا داناست که عقیف، بی‌آلایش، و درستکارم.

در روایت دیگر آمده است: اگر به کاری اعتراف کنم که خدا داناست من از آن منزّه و بیزارم باور می‌کنید من برای خودم و شما متلی پیدا نمی‌کنم، مگر این که مانند پدر یوسف بگویم: فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (۱۸) «من شکیبائی و صبر جمیل خواهم داشت و خدا در آنچه بیان می‌دارید یار و یاور من است» (یوسف: ۱۸) پس حالم تغییر کرد و به بستر خویش به پهلو افتادم، سوگند به دانای راز هنوز رسول الله از جای خود دور نشده و یک نفر از اعضای خانواده بیرون نرفته بود که آثار نزول وحی بر رسول الله ظاهر شد و سختی و شدت همیشگی حالت نزول وحی بر او هویدا گشت، هنگامی که از آن حالت بیرون آمد، اولین سخنی که بر زبان آورد، گفت: ای عایشه! بشارت باد بر تو که خدا پاک و عفاف تو را بیان کرد.

مادرم گفت: برای سپاسگزاری از او برخیز، گفتم: به جز خدا که برانتم نازل کرد دیگری را سپاس و ستایش نمی‌کنم. آنگاه خدای بزرگ «إِنَّ الدِّينَ جَاؤُوا بِإِلْفِكَ عُصْبَةً مِّنْكُمْ» را تا آیت دهم نازل کرد.

صحیح است، بخاری ۲۶۶۱ و ۴۱۷۱ و ۴۷۵۰ به کلمات همین روایت و ۶۶۷۹، مسلم ۲۷۷۰، ابوداود ۴۷۳۵، ترمذی ۳۱۸۰، نسائی در «عشرة النساء» ۴۵، عبدالرزاق ۹۷۴۸، احمد ۶ / ۱۹۷، ابویعلی ۴۰۲۷ و ۴۹۳۳، ابن حبان ۴۲۱۲، طبرانی ۲۳ / ۱۳۴ و بیهقی ۷ / ۱۳۴ و بیهقی ۳۰۲۷ از چند طریق همه از عایشه در قصه افک به صورت طولانی بیان کرده اند. «احکام القرآن» (۱۵۶۵).

محمد بن اسحاق و غیر وی روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حادثه افک، دو مرد و یک زن را تازیانه زده و حد قذف را بر آنان اجراء کردند، آن دو مرد مسطح بن اثاثه و حسان بن ثابت و آن زن، حمنه دختر جحش بود. به قولی: عبدالله بن ابی را نیز تازیانه زدند.

سپس الله متعال آن تهمت زندگان را با ۹ امر زیر، به سختی مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهد، که اولین این توبیخ ها عبارت است از:

**لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (۱۲)**

چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان مؤمن نسبت به خویش گمان نیک نکردند (به خود قیاس نکردند) چرا نگفتید این يك دروغ بزرگ و آشکار است؟ (۱۲)

## تشریح لغات واصطلاحات:

سمعتومه: آن بهتان را شنیدید. بأنفسهم: پیش خود، نسبت به خود، در دل خود، در حق خود. إفك مبين: دروغی بس بزرگ و آشکار.

الله متعال در این آیت مبارکه، مسلمانان را به خاطر بدگمانی به ازواج مطهره پیامبر صلی الله علیه وسلم و آسیب‌پذیری آنان در برابر شایعات، توبیخ نموده و می‌فرماید که: ای مسلمانان! چرا وقتی این افتراء، تهمت و بهتان و قیح به عایشه صدیقه را شنیدید، «ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا» چرا مردان و زنان مؤمن حسن ظن حاصل نمودند و گمان نیک نبردند و تهمت در مورد فردی که او را به عفت و پاکی می‌شناختند، به سرعت پذیرفتند؟ اصل در مرد و زن مؤمن، سلامت و برائت از فحشاء و گناه می‌باشد. پس واجب این بود که هنگام شنیدن این بهتان می‌گفتند: «وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (۱۲) و چرا نگفتند: این دروغی آشکار و افترائی واضحی است که علیه مادر ما بی‌بی عایشه (رض) نسبت داده شده است.

یعنی: شایسته این بود که وقتی مؤمنان سخن اهل‌إفک را شنیده بودند، این سخن را نسبت به خودشان قیاس می‌کردند زیرا وقتی صدور چنین عملی از آنان بعید باشد، به طریق اولی، صدور آن از ام‌المؤمنین بعیدتر است. این کثیر گفته است: بدین ترتیب الله متعال تأدیب می‌کند که بعضی از آنان در مورد عایشه زبان‌درازی کرده و شایعات بد و قبیح را پخش کردند در حالی که می‌بایست او را با خود مقایسه کنند و چنانچه این عمل شایسته خود آنان نباشد پس «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» به طریق اولی از آن بری می‌باشد. گفته‌اند: زن «ابو ایوب» به ابو ایوب گفته بود: آیا سخنان مردم را در مورد عایشه می‌شنوی؟ گفت: بله، آن دروغ است. آیا ام ایوب خود شما مرتکب چنان عملی می‌شوی؟ گفت: نه و الله. ابوایوب گفت: قسم به خدا عایشه از تو بهتر است. (مختصر ابن کثیر ۵۹۱/۲).

در شأن نزول این آیت روایت شده است که: زن ابی ایوب انصاری (رض) در هنگام پخش شایعه‌ی افک به او گفت: آیا نمی‌شنوی که مردم درباره‌ی عائشه چه می‌گویند؟ ابی ایوب گفت: چرا، می‌شنوم اما این سخن دروغ است. ای ام ایوب! تو خود رابه جای عائشه قرارده، آیا خودت مرتکب چنین کاری می‌شدی؟ ام ایوب گفت: نه، سوگند به خدا! ابی ایوب گفت: سوگند به خدا که عائشه از تو بهتر و پاکدامن‌تر است، پس بدان که این شایعه، دروغ و بهتانی ناروا بیش نیست.

## لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شَهَدَاءَ فَاذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳)

چرا (افتراگران) برای اثبات آن (تهمت) چهار شاهد نیاوردند؟ و چون شاهدان را نیاوردند، پس خود آنان نزد خدا محکوم به دروغ‌گویی اند. (۱۳)

دومین توبیخ بر آنان این است: «لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شَهَدَاءَ» چرا آن تهمت‌زنان گنه‌کار بر درستی آن بهتان چهار شاهد عادل نیاوردند؟ که بر صحت آن بهتان شهادت دهند؟

«فَاذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ» پس چون شاهدان را نیاورده‌اند. «فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ» یعنی: در حکم وی «خود دروغ‌گویانند» یعنی: دروغ‌گویی هستند که دروغ را به آخرین پایه آن رسانده‌اند. این بیان برای آن که بهتان را شنیده و آن را در همان آغاز انکار و تکذیب نکرد، متضمن توبیخ و سرزنش است.

## وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴)

و اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت بر شما نبود، به یقین به خاطر آن تهمت بزرگی که در آن وارد شدید، عذابی بزرگ به شما می‌رسید. (۱۴)

در این آیت مبارکه توبیح سومی است که می‌فرماید: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» «و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، که درحادثه افک نسبت به «ام المؤمنین» دچار اشتباه و خطا شدید، «لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْنَا فِيهِ» «بی‌گمان به سزای آنچه در آن به دخالت پرداختید به سبب سخن پراگنی و اشاعه و انتشار داستان افک، تهمت زندگان به حریم عفت ام‌المؤمنین به عذابی سخت و هولناک یعنی «عَذَابٌ عَظِيمٌ» گرفتار می‌شدید که از هر شدت و سختی بالاتر است.

امام قرطبی در این مورد فرموده است که: بدین ترتیب خدای متعال اشخاصی را به شدت مورد عتاب قرار داده است که درباره بهتان به شایعه‌پراکنی پرداختند. اما به لطف و مرحمت خود آن را در دنیا مستور و پوشیده داشت و در آخرت رحمتش شامل حال آن‌هایی می‌شود که در پیشگاهش توبه کرده‌اند. (تفسیر قرطبی ۲۰۳/۱۲)

ادامه دارد